

✍ Adelheid Marie Bwire
📧 Melany Pieterse
📄 Marzieh Mohammadian Haghighi
😊 Persian
📖 Level 2



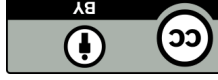
تنبیه

Storybooks Canada

storybookscanada.ca



Written by: Adelheid Marie Bwire
Illustrated by: Melany Pieterse
Translated by: Marzieh Mohammadian Haghighi
This story originates from the African Storybook (africanstorybook.org) and is brought to you by Storybooks Canada in an effort to provide children's stories in Canada's many languages.



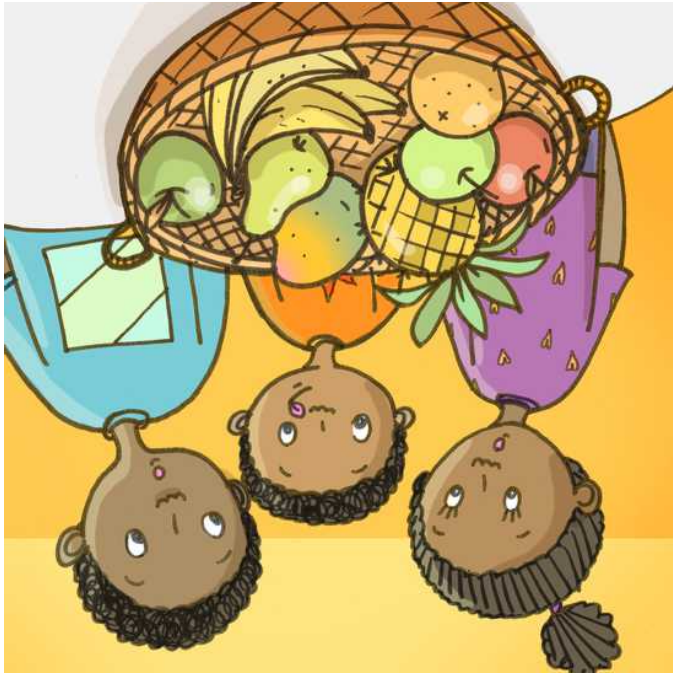
This work is licensed under a Creative Commons Attribution 3.0 International License.
<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>

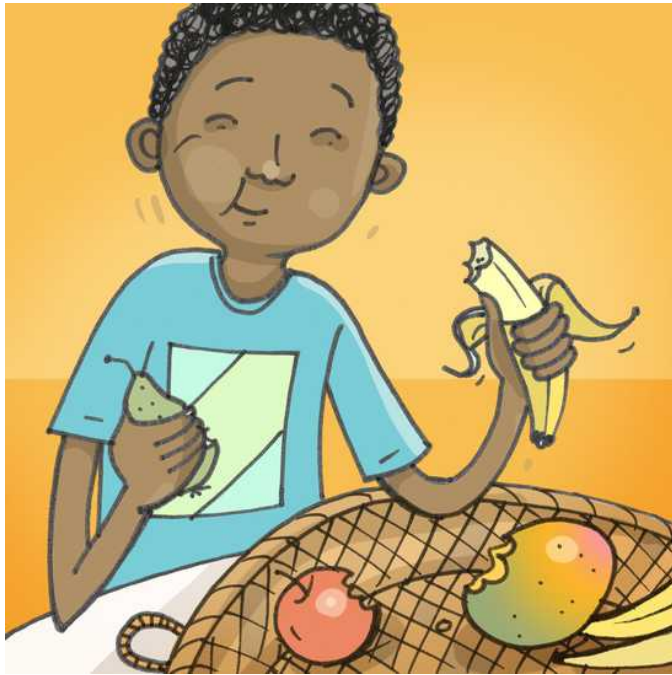


یک روز مادرم مقدار زیادی میوه خرید.

جورج.

لتهام جو هتو متب نيشما: "ايفت جاب جورج ر لاره
 ما نيشتم؟" لتهام چنڊ لتهام ته سڃي "ايفت سڃي ما





بَرادَرَم رَحِيم پُرخور اَسْت. او از هَمه ي ميوه ها
چَشِيد. وَ مِقْدَارِ زِيَادِي اَز ميوه ها را خورد.

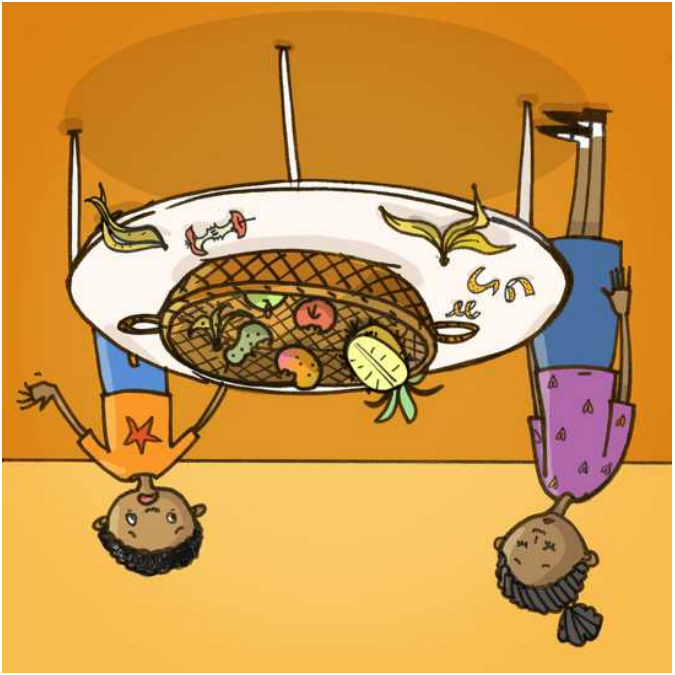


دَر اَخر رَحِيم اَز ما عُدْرخواهي كَرْد. وَ اين قول را
داد: "مَن ديگر هِيچوَقْت اينقَدْر پُرخوري نَخواهَم
كَرْد." وَ ما هَم حَرْفَش را باوَر كَرديم.

امامی دانست که این اتفاق خواهد افتاد. متوجه
ها رحیم را تشنه کردند



برای کوچک فریاد زد: "ببینید رحیم چه کاری
کرده! من هم گفتم رحیم سرکش و خودخواه
است."





مادر از دستِ رَحِيمِ عَصَبانی شد.

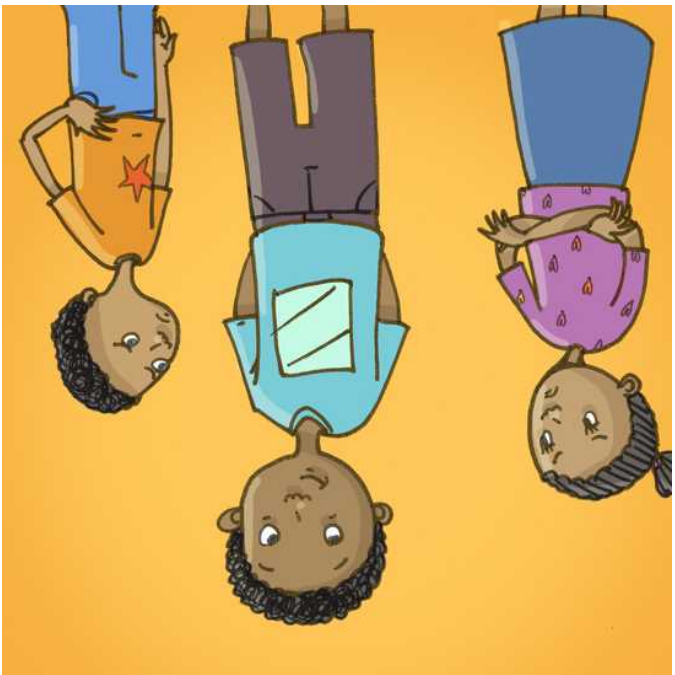


رَحِيمِ آرامِ زَمِزِمِه می‌گردد. "شِکَمِ خِیلی پیچ
می‌خورد."

رحيم داشت احساس مریضی می کرد.



ما هم از دستش عصبانی شدیم. ولی رحيم اصلا متاسف نشد.





برادرِ کوچکِ پُرسید: "نمی‌خواهی رحیم را تنبیه
کنی؟"



مادرِ به رحیم تَدکُر داد، "به زودی از این کارت
پَشیمان خواهی شد."